

برادری از مرگ بردار جوانش می گوید. از این می گوید که چگونه بعلت جنوب شهری بودن از طرف رسانه های سبز و غیر سبز جهانی و ایرانی، دموکرات و غیردموکرات تحریم شده است. از غم و غصه تبعیضی می گوید که میان یک جان باخته ی از خانواده های فقیر جنوب شهر و شمال بر قرار کرده اند. آری عزیز چگینی گرامی، ما باید بدانیم تمام مطبوعات جهان سرمایه داری و برخی گروه های مجنون چپ نما، تمام کوشش خود شات را به کار بردند تا این جنبش که از اعماق جامعه، سی سال خفقان دیده و گرسنگی کشیده، سر برآورده بود را به دعوای بین جناحین طبقه حاکمه تقلیل دهند و نگویند که علت بنیادی این همه شهامت و قهرمانی از طرف توده مردم و درنده خوئی و کشت و کشتار حکومتیان فقط رأی من کجا است نیست و این ها نیامده اند که کشته شوند تا موسوی و یا کروی به جای احمدی نژاد بر تخت خلافت جلوس نمایند. این مردم با زبان خودشان بارها اعلام کرده بودند "موسوی بهانه است، کل نظام نشانه است" اما باید جلوی پخش این پیام که برای طبقه حاکمه و سیستم سرمایه داری، چون زهر هلائل است، به هر صورت گرفته میشود. این است اسم برادرت که از جنوب شهر، یعنی از قهر و فقر برخاسته بود و زندگی انسانی یعنی آسایش و رفاه، مسکن کار و آزادی برای همگان می خواست، نباید بر سر زبانها می افتاد و گرنه تئوری "جنبش سبز متعلق به شمال شهر و طبقه متوسط است" از هم پاشیده می شد و دیگر خواجه گان بارگاه بی بی سی و صدای آمریکا مانند مسعود بهنودها و فرخ نگه دارهای بی وجدان و بی همه چیز، همراه برادران سازگاری نویسنده اساسنامه سپاه پاسدار و فخر آور دختر باز و سلطنت و گنجی پاسدار دیروز و سکولار امروز نانشان تخته می شد. شیرین عبادی طرفدار حقوق بشر اسلامی چگونه می توانست پشت سر هم جایزه بگیرد و محس مخلباف یکی از هفت تیر کش های دهه ۱۳۶۰ نماینده این جنبش می شد؟ و سازگازا نمی توانست هر روز ده فرمان صادر کند و در رثاء مسالمت آمیز بودن مبارزه و دستورات مسیحیائی فرمان صادر نموده و جنبش را سرمایه پسند جلوه داده، از طرف سیا و رئیس جمهور بارک اوباما سخنرانی کند و احمدی نژاد نیز با دمش گردو بشکند و از بجه قرتی های شمال شهر بگوید. خلاصه تمام سناریو بهم می خورد. ولی این سناریو را باید بهم زدو دارد بهم می خورد، شما ها دارید بهم می زنید. مردم ساختار شکنی را به حد علاء رسانده اند، دیگر جز مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر جمهوری اسلامی و دانشجو کارگر اتحاد تقریبین صدائی شنیده نمی شود. ولی آنگاه که کارگران به شکل طبقه وارد شوند، این معادلات کاملن بهم می ریزند، آن گاه خیابانها هم عوض می شوند حتا نامشان نیز. پس بایسته است که نه فقط برای درحاشیه قرار نگرفتن شهدائی امثال محرم ها و محمودها، بلکه به خاطر زندگان که یک شکم سیر و دمی راحت نفس کشیدن برایشان یک نعت دست نیافتنی شده است، کوشش نمود. که کارگران بیابند و متشکل و متحد هم بیابند.

سایت خانه کار آزاد.

تاریخ انتشار: ۲۷ خرداد ۱۳۸۹، ساعت ۲:۵۶ بعد از ظهر

ناگفته های برادر شهید محرم چگینی در گفتگو با جرس

مسیح علی نژاد



جرس: علی چگینی برادر شهید محرم چگینی است که به گفته خود او از جنوب شهر تهران، همانجایی که می گویند مردمش با جنبش سبز ایران هیچ نسبتی ندارند، به راهپیمایی بیست و پنج خرداد آمده بود و از عصر همان روز دیگر به خانه برنگشت.

علی چگینی، محرم را یک دوست و محرم ناگفته های خود و خانواده می دانست، اینک پس از یک سال هم از عدم حضور یک برادر و یک دوست در میان اعضای خانواده دلگیر است، هم از عدم حضور میرحسین موسوی و مهدی کروبی در میان یک خانواده داغدار گلابه می کند و هم برای همه کسانی که از میان کشته شدگان تنها یک نماد را جهانی می کنند و شهدای دیگر را غریب و تنها می کنند، پیام دارد.

نشستن پای صحبت یک جوان ۳۲ ساله که تمام کشته شدگان را برادران و خواهران خود می داند اما از همه کسانی که در این یک سال هیچ سراغی از برادر کشته شده او نگرفته اند، گلابه دارد، شاید بتواند نگاهی نو به مطالبات بخش هایی از این نسل که در اعتراضات خیابانی شرکت کرده اند بگشاید. برای همین است که درخواست می کند همه صحبت های او بدون سانسور منتشر شود تا شاید راهی بگشاید که از این پس در صورتی که رهبران جنبش سبز به هر دلیلی تاکنون موفق نشده اند، سراغ خانواده برخی از کشته شدگان بروند، حداقل مردم یکدیگر را تنها نگذارند.

علی چگینی می گوید: ... یک سال دنبال خبرنگاران دویدم تا بگویم صدای یک شهید جنوب شهری را به گوش دنیا برسانید تا هم دولت ما و هم دنیا باور کنند همه کسانی که در راهپیمایی کشته شدند، شکم شان سیر نبود یا به تعبیر خودشان، «بچه قرتی» نبودند اما وقتی در شب کشته شدن برادرم، علی رغم همه تهدیدات زنگ زدیم به برخی از خبرنگاران اما آنها که صدها بار فیلم ندا را نشان دادند، حاضر نشدند حتی یک بار فیلم محرم که تیر خورده است و برشانه های مردم قرار داشت را نشان دهند، نه صدا و سیما، نه صدای آمریکا و نه بی بی سی.

گفتگوی کامل جرس با علی چگینی، برادر شهید محرم چگینی را در زیر بخوانید:

آقای چگینی، یک سال گذشت از روزی که برادران در راهپیمایی بیست و پنج خرداد کشته شد، می خواهم بدون مقدمه پیرسم تلخ ترین خاطره یک برادر از روزی که پیکر برادرش را از پزشکی قانونی تحویل گرفت تا امروز که هنوز دستگاه قضایی قاتلی را به خانواده شما معرفی نکرد، کدام است؟

تلخی ها کم نیست ، از همان روزی که برادرم روبروی پایگاه مقدار در خیابان آزادی تیر خورد، اما جنازه اش را دورتر از آن مکان در شهرکی دیگر انداخته بودند، از همان شبی که از من تعهد گرفتند که بدون خبررسانی باید مراسم خاکسپاری را برگزار کنیم، از همان روزی که فهمیدیم به جای پیدا کردن قاتل برادرم حاضر هستند دیه بدهند تا ما ساکت شویم، درست از همان روزهای نخستنی که فهمیدم دیگر هیچ کس جوابگوی ما نیست، تلخی ها را یکی یکی تجربه کردم.

می شود یکی از مواردی که فکر می کنید در صورت رسانه ای شدن، باری از شانه های خانواده های کشته شدگان برداشته می شود را بگویید؟

سه شب بعد از آنکه فهمیدم محرم در راهپیمایی تیر خورده بود، در پزشکی قانونی کهریزک پیکرش را شناسایی کردیم، از همان زمان من علی رغم فضای ترس و وحشتی که آن موقع حاکم بود، به برخی از خبرنگاران داخلی و برخی از خبرنگاران که در رسانه های خارج از ایران هم هستند، زنگ زدیم و گفتم: برادرم را کشتند، می خواهم به دنیا بگویم، برادرم را فقط به جرم اعتراض در یک راهپیمایی کشتند، حتی برای اینکه حرف مرا باور کنند که محرم کشته شده است، گفتم اسم محرم در سایت نوروز (سایت وابسته به جبهه مشارکت) منتشر شده است، فیلم کشته شدن برادرم را هم مردم به ما داده اند، به آنها گفتم فیلم کشته شدن برادرم را هم برایتان می فرستم. از طریق برخی از خبرنگاران داخل کشور که آن روزها به خانه ما می آمدند، فیلم تیر خوردن محرم را برای بی بی سی و صدای آمریکا فرستادم، اما نمی دانم چرا هیچ کسی صدای ما را نشنید و این آغازی شد برای اینکه منزوی شویم و دیگر به هیچ کس اعتماد نکنیم.

شاید برای خبرنگاران سخت بود در شرایط امنیتی بتوانند اصل و سندیت موضوع را تایید کنند و ممکن بود کس دیگری آن زمان به نام «برادر شهید»، حرف هایی را مطرح کند که بعدها علیه خانواده شما استفاده شود.

ولی من حتی شماره تماس های منزل و همه اطلاعات مربوط به خودم و خانواده ام را برای تلویزیون ها فرستادم، آنها هم می توانستند از کسانی که به خانه ما می آمدند تایید بگیرند، این کار سختی نبود، البته توقعی هم نمی توان داشت. آنها کار خودشان را انجام می دهند. از فیلم کشته شدن ندا همه ما متأثر شدیم و این کار خبرنگاران بود که با انتشار فیلم دنیا را هم با خبر کردند، اما همیشه برای من سوال است که چرا فیلم تیر خوردن برادرم را که پیش از ندا در خیابان کشته شده بود، هیچ وقت در همان تلویزیون هایی که صد ها بار فیلم تلخ کشته شدن ندا را نشان دادند، به تصویر نکشیدند؟

خود شما چه پاسخی برای همین سوال تان دارید؟ چرا ندا، سمبل مظلومیت شد، اما به تعبیر خودتان در طول این یک سال نامی از محرم یا برخی از شهدای دیگر برده نشد؟

نمی دانم ممکن است دلایل مختلفی داشته باشد، ندا خیلی برای من قابل احترام است، تا آنجا که برای من هم که برادرم را مظلومانه روی شانه های مردم دیده ام و پس از آن دیگر خبر و فیلم و عکسی از او در رسانه های ایران و جهان ندیده ام، شهید ندا، شده است سمبل، اما همه حرفم این است وقتی مردم، خبرنگاران و حتی رهبران جنبش فقط نام یک شهید را مطرح می کنند نتیجه این می شود که وقتی آقای متکی و یا احمدی نژاد می روند به دنیا سفر می کنند ، آنجا نیز فقط عکس ندا را در برابرشان بالا می برند. برای احمدی نژاد و متکی تکذیب شهادت یک نفر خیلی سخت نیست، چرا نباید مردم کاری می کردند که در برابر احمدی نژاد عکس صد شهید بالا می رفت؟ دولت ما خوب می داند که به هر جای دنیا برود، از او در باره ندا سوال خواهند کرد برای همین خودش را برای تکذیب این سوال آماده می کند، ولی اگر بداند در تمام ایران و دنیا مردم عکس و تصویر ده ها شهید دیگر را در دست دارند و در مورد کشته شدن تک تک کسانی که جرم شان فقط حضور در راهپیمایی بود می خواهند سوال کنند، آنوقت جوابی نخواهند داشت. نمی توانند بگویند همه این ده ها شهید را منافقین و مجاهدین و آمریکا و اسراییل در خیابان های ایران کشته اند.

آیا تا کنون در خواست دیدار با احمدی نژاد یا اعضای دولت داده اید تا همین حرف ها را به آنها بگویید؟

من در تمام این یک سال می خواستم با موسوی دیدار کنم و خیلی حرف ها را به ایشان و یا آقای کروبی بگویم اما متاسفانه هیچ پاسخی نگرفته ام. تا دیروز شک داشتم که سیاستمداران چندان فرقی با یکدیگر ندارند، اما حالا دیگر دارم باور دارم همه سیاستمداران تقریباً یک جور هستند و به فکر مردم نیستند.

موسوی هیچ مسوولیتی در کشور ندارد چرا به جای دیدار با مسوولین می خواهید با کسی دیدار کنید که هیچ قدرتی هم ندارد؟

ما در این یک سال خیلی سختی کشیدیم، باید به آقای موسوی می گفتم وقتی سراغی از خانواده های شهدا نمی گیرند، راهشان با احمدی نژاد و دیگران یکی است. مردم را تا زمانی می خواهند که به قدرت برسند. این حرف های مرا می نویسید؟ دلم می خواهد حالا که نتوانسته ام خودم از نزدیک با آقای موسوی حرف بزنم، شما این کار را بکنید و این حرف ها را به گوش ایشان برسانید.

بی شک بدون سانسور منتشر خواهد شد، شما هم بگویند، مهمترین نکته ای که دلتان می خواهد به آقای موسوی بگویند چیست؟

دلم می خواهد بگویم، انگار می دانم آخر داستان چیست. می دانم که موسوی و کروبی کنار می کشند، و از آن طرف دولت هم قدرت خودش را نشان می دهد، شاید کنار کشیدن موسوی و کروبی آنها را در برابر بخش هایی از مردم سرفراز کند، اما خون جوانانی در این وسط پایمال می شود که فقط برای ایستادگی و تغییر به میدان آمده بودند.

به عنوان کسی که برادرش در یک راهپیمایی اعتراضی کشته شد، فکر می کنید وقتی موسوی و کروبی به مردم بگویند بیاید به خیابانی که ممکن است باز هم در آن به روی مردم گلوله بکشند، باید در برابر خانواده های کشته شدگان نیز پاسخگو باشند؟

ببینید همین الان هم خبرگزاری فارس به ما پیشنهاد مصاحبه داده است. دولت خودش اعلام کرده ۲۶ نفر در ماجرای اعتراض به انتخابات شهید شده اند، بنا به تشخیص خودشان به برخی از خانواده های کشته شدگان از بنیاد شهید زنگ زده اند و اعلام کرده اند که آنها جز خانواده شهید هستند و حالا هم دنبال این هستند که از میان این ۲۶ خانواده کسانی را راضی

کنند که علیه موسوی و کروبی شکایت کنند، اسم موسوی و کروبی را نمی آورند، به ما می گویند علیه سران فتنه شکایت کنید، ما حتی اگر شکایت هم کنیم و آنها به زندان بروند، فردا بالاخره ناچار می شوند آزادشان کنند، یعنی با این کار هم دولت، قدرت خودش را به مردم نشان خواهد داد و هم رهبران جنبش را وادار به عقب نشینی و خالی کردن پشت مردم می کند.

ظاهرا شما ساکن جنوب شهر تهران هستید، معمولا گفته می شود اکثر جمعیت این منطقه را طرفداران احمدی نژاد تشکیل می دهند اما برادر شما از دل همان جمعیت در راهپیمایی شرکت کرد و سپس کشته شد، چه پاسخی دارید به کسانی که می گویند، جنبش سبز یک جنبش بالای شهری است؟

برادر من از جنوب شهر به راهپیمایی رفته، جایی که امکانات معمولی برای یک زندگی ساده هم نداریم، اما چون جامعه ایران یک جامعه سنتی و مذهبی هست، رسانه های طرفدار دولت از احساسات مذهبی و سنتی مردم سوء استفاده می کنند. در تلویزیون فقط فیلم هایی را نشان می دهند که جوانان دارند می رقصند، پایکوبی می کنند، مثلا کامل نبودن حجاب دختران را نشان می دهند که بگویند « یک مشیت بچه قرنی» دنبال عریانی و بی حجابی هستند و اینها همه کسانی هستند که از موسوی طرفداری می کنند. همه این حرف ها را هم به نام دین به خورد یک جامعه مذهبی می دهند تا مذهبی ها را با ما بد کنند. آنقدر در تلویزیون در این مورد فیلم نشان داده اند که گاهی مردم مذهبی هم به ما مثل کسانی نگاه می کنند که طاعون داریم. از ما فاصله می گیرند. در حالی که ما کافر نیستیم فقط دین ما با دین کسانی که برادرم را کشته اند و بعد هیچ جوابی هم به ما نمی دهند فرق دارد. برای بسیاری از مردم خیلی سنگین است که کسانی با اسلام و دین شان مبارزه کند، و آنها تلاش می کنند ما سبز ها را طوری معرفی کنند که انگار داریم با اسلام مبارزه می کنیم.

برگردیم سر همان فیلمی که از برادران در اختیار دارید که پیکر تیرخورده او را بر شانه های مردم نشان می دهد، راست می گویند این فیلم را دنیا ندیده است اما دنیای کوچک خانواده شما را چقدر این فیلم دگرگون کرده است؟

خیلی زیاد، یکی دوباری ظاهرا یکی دو شبکه انگلیسی نشان داده اند اما باور کنید خیلی سخت است نگاه کردن چندین باره فیلم عزیزتان که دارد میان آن همه مردم جان می دهد. اما متأسفانه ما مردم حافظه ضعیفی داریم. فراموشکار هستیم. از مردم نباید توقع زیاد داشته باشیم. اما وقتی بیست و پنج خرداد پارسال را با امسال مقایسه می کنم دلم می گیرد. سال گذشته خودم در خیابان بودم. صحنه های کربلا را در خیابان های تهران می دیدیم. جنازه ها را گذاشته بودند گوشه خیابان و روی آن ها را پارچه انداخته بودند. اما امسال بیست و پنج خرداد مردم باز هم آمده بودند اما دیگر مثل پارسال نبود، گاهی وقت ها فکر می کنم ما مردم ایران خودمان باعث و بانی این همه ظلمی هستیم که به ما می شود، چرا باید فراموش کنیم

در این یک سال چه بلاهایی سرمان آورده اند و جنازه ها را هم تا مدت ها تحویل نمی دادند؟ خرداد پارسال و حضور آن همه مردم با آن چیزی که ما در بهشت زهرا دیدیم خیلی فرق داشت. باز هم می گویم نباید از مردم توقعی داشته باشیم اما...

خود شما فکر می کنید چرا پارسال مردم بدون مجوز مدام در خیابان حضور پیدا می کردند، اما امسال نیامدند؟

از یک طرف قبول دارم پارسال فضا خیلی احساسی بود، مردم وقتی دیدند رای شان گم شد، خیلی ناراحت شدند، و اتفاقات بعدی که مردم با چشم های خودشان در خیابان می دیدند که برادر من و دیگرانی که فقط دنبال رای گمشده خودشان آمدند، کشته می شدند نیز مردم را خیلی بیشتر ناراحت کرد و برای همین حضورشان در راهپیمایی ها زیاد بود، حتی موسوی و کروبی هم بدون مجوز می آمدند در خیابان و فکر می کنم رهبری یک جنبش یعنی همین که رهبران جانشان را بگیرند کف دست شان و به خیابان بیایند، اما این روزها همه چیز عوض شده است انگار.

حرف آخر تان...

ایران نیاز به فرهنگ سازی دارد، باید مردم خودشان را تغییر دهند، پیش از آنکه به رهبر نیاز داشته باشیم به مردمی نیاز داریم که به ما مثل طاعون زده ها نگاه نکنند.